

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه نوآموزان پیش دبستانی

سازمان مدارس راه ایمان خوزستان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...)، می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیام‌هایی که بدون این فعالیت‌ها میسر نیست، و البته فراموش نمی‌کنیم که کلاس‌های داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم‌کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکان‌مان را هر چه زیباتر، رنگارنگ‌تر و غنی‌تر کنیم و با قدرت داستان‌نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آن‌ها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

شناخت احساسات (غم)

احساسات در درون هر انسانی وجود دارد و بر اساس موقعیت‌های مختلف، سراغ او می‌آید. برخی احساسات خوشایند و بعضی دیگر ناخوشایند هستند. در نگاه اول سرکوب احساساتی که دوست‌شان نداریم بهترین راه به نظر می‌رسد. اما علم روانشناسی روز ثابت کرده که این نگاه، صحیح نیست.

احساسات در وجود ما جریان دارند و نمی‌شود آن‌ها را انکار کرد. بهترین راه برای فرار از اثرات بد آن، مدیریت احساسات است. با سرکوب احساس غم، شادی معنای خود را از دست می‌دهد. بنابراین ما به کودکان می‌آموزیم که به غم فکر کنند. این که چگونه به سراغ‌شان می‌آید و با چه روش‌هایی می‌توانند از آن موقعیت عبور کنند. بچه‌ها از همین سن یاد می‌گیرند که با غم نجنگند و آن را بپذیرند و از کنارش بگذرند.

در این درس، تلاش شده هرگاه مثال‌هایی برای شناخت احساس غم زده می‌شود، بلافاصله گریزی به احساس شادی زده شود تا در روحیه‌ی دانش‌آموز تأثیر منفی نگذارد.

برای شروع تصویری از یک کودک غمگین به آن‌ها نشان بدهید. از آن‌ها بخواهید در مورد حس کودک در این تصویر صحبت کنند، از آنها بپرسید چه چیزی موجب غمگین شدن این بچه شده است؟ (طبیعتاً بچه‌ها مواردی را مطرح می‌کنند که خودشان را غمگین می‌کند)

در ادامه به دانش‌آموزان بگویید که درباره‌ی احساس غم صحبت کنند. به نظرشان این احساس چه رنگی است؟ چه مزه‌ای دارد؟ اگر غم حیوان بود چه حیوانی بود؟ اگر غم انسان بود چه خصوصیتی داشت؟

از بچه‌ها بپرسید خودشان در چه موقعیت‌هایی غمگین یا شاد می‌شوند؟ چه چیزهایی می‌تواند آن‌ها را شاد یا غمگین کند؟ یک قصه‌ی تصویری با خودتان به کلاس بیاورید و آن را به بچه‌ها نشان بدهید. از آن‌ها بخواهید هر جای قصه که احساس کردند به حس غم نزدیک شدند، وانمود کنند به گریه کردن. در این تمرین بچه‌ها با حس غم آشنا شده و به خوبی آن را در موقعیت‌های مختلف زندگی شناسایی می‌کنند، ضمن اینکه گریه‌ی نمایشی برای بچه‌ها کاری خنده دار است و آزارشان نمی‌دهد. (قصه‌های این بخش را می‌توانید از کتاب‌های کانون پرورش فکری کودک و نوجوان پیدا کنید)

توجه کنید که کودک در این مرحله، هنوز با حس ترس و خشم آشنا نشده و ممکن است این دو حس را نیز به عنوان حس غم به کار ببرد. در این درس تلاش نکنید تفاوت این‌ها را به او یادآوری کنید و اجازه بدهید فعلاً با همین تصور پیش بروند. در ادامه به آن دو حس نیز می‌رسیم و در موردشان توضیح داده، تفاوت‌شان با حس غم را بیان می‌کنیم.

تمرین:

۱/ از دانش‌آموز بخواهید غم را روی کاغذ نقاشی کنند. تأکید کنید که غم می‌تواند از نظر هرکسی متفاوت باشد. (در این تمرین احتمالاً کودک سراغ چیزهایی می‌رود که او را غمگین می‌کند.)

۲/ به بچه‌ها بگویید یکی از دفعاتی که غمگین شدند را به یاد بیاورند و اگر دوست دارند قصه‌ی آن را تعریف کنند.

نکته: لطفا به اختیاری بودن این تمرین توجه ویژه داشته باشید. زیرا گاهی چیزهایی که بچه‌ها را غمگین می‌کند، آن‌ها را خجالت‌زده هم می‌کند.

۳/ از دانش‌آموزان بخواهید موقعیت‌های زیر را بازی کنند.

- مورچه‌ای که به خانه برگشته، می‌بیند خانه‌اش خراب شده است. (غم)
- مورچه‌ای که یک تکه نان بزرگ پیدا کرده، می‌رود که دوستانش را صدا بزند. (شادی)
- لک لکی که به برکه آمده، می‌بیند که برکه خشک شده است. (غم)
- لک لکی که به برکه آمده، می‌بیند برکه پر آب و پر از ماهی است. (شادی)
- پرنده‌ای که به دام شکارچی افتاده، در قفس می‌افتد. (غم)
- پرنده‌ای که موفق شده از قفس فرار کند. (شادی)
- گلدانی که گل داخل آن خشک شده است. (غم)
- گلدانی که داخلش یک گل زیبا و خوش بو می‌کارند. (شادی)
- لنگه کفشی که دوستش (لنگه‌ی دیگر) گم شده است. (غم)
- لنگه کفشی که واکس زده شده، و سرحال می‌شود. (شادی)

شما می‌توانید موقعیت‌های مختلف دیگری از شخصیت‌هایی که در موقعیت غم و شادی قرار گرفته‌اند را طراحی کرده و از بچه‌ها بخواهید آن‌ها را بازی کنند.

غم در قصه

در درس قبل، حس غم را به دانش‌آموز شناساندیم و موقعیت‌های آن را در کنار موقعیت‌های حس شادی تمرین کردیم. در این درس تلاش می‌کنیم تا با تمرین‌های بیش‌تر به صورت دقیق‌تر به این حس بپردازیم. تمرکز ما در این درس به روی این است که بچه‌ها بتوانند موقعیت‌های ایجاد غم را بشناسند و با آن‌ها قصه‌سازی کنند.

نکته: مربی عزیز به این نکته توجه داشته باشد که حس غم در زندگی همه هست و نمی‌توان آن را از بین برد. بدون غم، شادی معنا پیدا نمی‌کند. بچه‌ها باید یاد بگیرند که غم را به عنوان یک حس غریزی بپذیرند و اثرات آن را مدیریت کنند.

یک قصه به کلاس بیاورید و آن را برای بچه‌ها تعریف کنید. از آن‌ها بخواهید هر جا قصه به شادی اشاره کرد، بخندند، و هر جا فضای داستان غم‌ناک شد، به صورت نمایشی گریه کنند. این تمرین به دانش‌آموز کمک می‌کند تا نشانه‌های شادی و غم را کنار هم بشناسد.

برای فعالیت فوق، می‌توانید از قصه‌های موجود در کتاب‌های کانون پرورش فکری کودک و نوجوان استفاده نمایید. همچنین از این قصه نیز می‌توانید استفاده کنید:

«یک روز فیش فیشی پیش مادر آمد و گفت: «مامان، چرا ما مارهای زنگی، روی دم‌مون زنگ داریم؟» مادر گفت: «خدا ما رو این‌جوری آفریده. هر موجودی یه خصوصیتی داره دیگه.» فیش فیشی گفت: «ولی من این زنگوله رو دوست ندارم.» فیش فیشی این را گفت و رفت. او مرتب پیش خودش فکر می‌کرد که این زنگوله به چه درد می‌خورد؟ ناراحت و غمگین بود. از خانه بیرون آمد و داشت برای خودش می‌رفت که نگاهش به یک مارمولک افتاد. مارمولک سریع خودش را به فیش فیشی رساند و گفت: «می‌تونن یه کاری برای من بکنن؟ خواهش می‌کنم!» فیش فیشی گفت: «چه کاری؟» مارمولک گفت: «بچه‌ی من از صبح داره گریه می‌کنه، میشه یه کمی با دمت براش زنگوله بزنی که بخنده؟» فیش فیشی قبول کرد و رفت پیش بچه مارمولک. کمی دمش را تکان داد و بچه مارمولک خوشحال شد. فیش فیشی از این که او را خندانده بود، خوشحال شد. به راهش ادامه داد که چشمش به دوتا آفتاب پرست افتاد. آن‌ها داشتند جروب‌بحث می‌کردند. چون وسط توپ بازی دعوایشان شده بود. آن‌ها با دیدن فیش فیشی خوشحال شدند. به او گفتند: «تو که دمت زنگوله داره، میشه داور مسابقه‌ی ما بشی؟» فیش فیشی کمی فکر کرد و گفت: «آره که میشه» فیش فیشی داور شد و آن دو باهم توپ بازی کردند. هر وقت کسی خطا می‌کرد فیش فیشی زنگوله‌ی دمش را تکان می‌داد. پس از آن فیش فیشی به خانه برگشت. او دیگر مثل قبل فکر نمی‌کرد. دیگر ناراحت نبود. او خوشحال بود از این که توانسته بود با زنگوله‌ی دمش کارهای خوبی انجام بدهد.»

تمرین:

۱/ از بچه‌ها بخواهید یک برگه‌ی سفید بردارند و صحنه‌ای نقاشی کنند که به نظرشان غمگین است.

۲/ پس از اتمام نقاشی، از آن‌ها بخواهید در موردش صحبت کنند و بگویند چرا این صحنه برایشان غم‌ناک است؟

۳/ به بچه‌ها بگویید بار دیگر درباره‌ی نقاشی‌شان صحبت کنند و قصه‌ی آن را برای همدیگر تعریف کنند.

۵/ روی تخته عکس یک خرگوش را نقاشی کنید. از بچه‌ها بخواهید روی کاغذ یک نقاشی بکشند که با دیدنش، خرگوش ناراحت می‌شود.

۶/ به دانش‌آموزان بگویید پشت همان برگه، تصویری بکشند که وقتی خرگوش آن را دید، خوشحال می‌شود.

تمرین ۵ و ۶ را با نقاشی‌های دیگر، به تعداد دلخواه می‌توانید انجام بدهید. به جای خرگوش، تیپ‌های شخصیت انسانی، حیوانات مختلف و یا اشیاء مختلف بکشید و از بچه‌ها بخواهید تصویری بکشند که آن کاراکتر را غمگین یا خوشحال می‌کند.